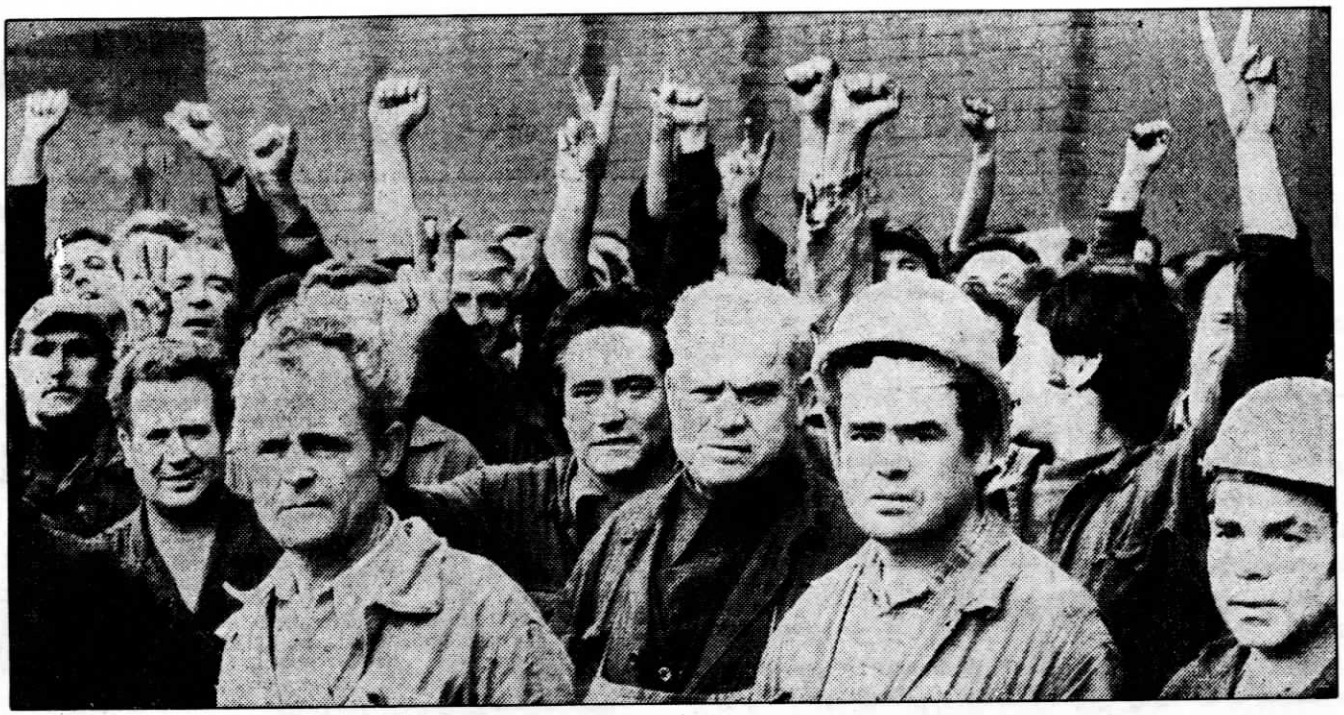

جنبش نوین پرولتری و کمیسیون‌های کارگری در اسپانیا

مقدمه

یکی از ضعیف ترین حلقه های زنجیر امپریالیزم در دوران کنونی کشورهائی هستند که سرمایه داری در آنها نه بر اساس رشد ارگانیک تولید کالائی (و نیازهای عینی طبقه نو ظهور بورژوازی) بلکه بر اساس واردات صنایع و ماشین آلات از کشورهای امپریالیستی (مطابق با نیازهای مبرم مرحله فعلی امپریالیزم) * و زیر نفوذ و حمایت مستقیم دیکتاتوری های پلیسی کم و بیش متکی بر امپریالیزم در حال رشد است • از قبیل کشورهای آمریکای لاتین • و از جمله ایران • تنش های شدید و مداوم اقتصادی و اجتماعی که در طی همین دهه اخیر در تمام این کشور ها مشاهده شده است حاکی از بحرانهای شدید درونی آنهاست • ویژگی این بحرانها از ویژگی رشد سرمایه داری در این کشورها ناشی میشود • اگر انکشاف ارگانیک سرمایه داری (که در غرب صورت گرفت) همراه با رشد خود طبقه بورژوائی را نیز بوجود آورد که حاضر بود جسورانه با ناهنجاریهای حاصل از رشد سرمایه داری و محدودیتهای روبنائی بر آن مبارزه کند و برای از میان برداشتن آنها دست به اصلاحات جسورانه اقتصادی و سیاسی (و حتی انقلابهای متعدد) بزند ، رشد اینگونه سرمایه داری چنین طبقه ای را ایجاد نمی کند • علت این مساله صرفاً ضعف کمی و اقتصادی بورژوازی نیست، بلکه شرایط انفجاری و قدرت نسبی طبقه کارگر در این کشورها باعث میشود که هر حرکت دمکراتیکی مجرائی برای باز شدن مبارزات رادیکال توده های عظیم باشد • بدین ترتیب در این کشورها برخلاف کشورهای سرمایه داری پیشرفته بورژوازی و پرولتاریا از همان اول درد و سوی سنگر قرار دارند و بورژوازی خصلتی سراپا ارتجاعی دارد • پس ناهنجاریهای حاصل از رشد سرمایه داری ، در این کشورها ، حل نشده باقی مانده بر روی هم انبار می شوند • تجمع آنها نه تنها باعث بحرانهای اجتماعی غیر قابل تحملی میشود ، بلکه خود رشد آتی سرمایه داری را دچار ناهنجاریهای بیشتر و تحمل ناپذیرتری می سازد •

در چنین شرایطی تنها طبقه ای که رسالت رهبری جنبش اجتماعی برای از میان برداشتن ناهنجاریها و باز کردن راه برای رشد نیرو - های مولده را دارد طبقه کارگر است • ولی واضح است اگر طبقه کارگر بتواند آنچنان قدرت سیاسی پیدا کند که دست به اصلاحات

---

* برای مطالعه مفصلتر این مسأله رجوع کنید به مقاله "یادداشتهائی درباره صنعتی شدن ایران" کندوکاو ، شماره ٤

انقلابی برای حل تضاد های حاصل از رشد سرمایه داری بزند ، این اصلاحات را در چارچوب سرمایه داری متوقف نخواهد کرد • پس در مقابل چنین جوامعی دو راه وجود دارد : یا انقلاب آشکارا ضد سرمایه داری ، تحت رهبری طبقه کارگر • یا نوعی مانور • دمکراتیزه شدن و لیبرالیزه شدن رژیم ، بمثابه عقب نشینی در مقابل مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش • اینکه کدامیک از این دو راه در پیش گرفته شود و تا کجا به پیش برود ، در تحلیل نهائی بستگی به آگاهی ، سازماندهی و مبارزه طبقه کارگر دارد • ولی اشکال کار دقیقاً همینجاست •

همان شرایطی که این کشورها را ، از لحاظ عینی ، حلقه های ضعیف امپریالیزم در دوران کنونی میسازد ، وحدت ، بسیج ، و سازمانیابی طبقه کارگر در بطن جامعه را ، درون سازمانهای سندیکائی علنی کم و بیش دمکراتیک ، غیر ممکن می سازد • فقدان سندیکاهای آزاد طبقهٔ کارگر را برای مدت زیادی در حالت اتمیزه و غیر متشکل نگاه میدارد (امری که از کارآئی مبارزه طبقاتی آن شدیداً می کاهد) ، و به سازماندهی جنبش کارگری خصوصیاتی می دهد که با معیارهای سازماندهی سنتی طبقه کارگر آنطور که در کشورهای پیشرفته غربی می شناسیم کاملاً ارزیافتنی نیست •

در واقع تکوین جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری پیشرفته در محیط جنبش ها و انقلابهای بورژوا ـ دمکراتیک صورت گرفت • طبقه کارگر ، که همراه با بورژوازی وارد مبارزه سیاسی شده ،وسازمانیافته بود ، بلافاصله از این سازمانیابی برای احقاق حقوق صنفی خود در مقابل بورژوازی استفاده کرد و با استفاده از شرایط انقلابی وشرایط دمکراتیک حاصل از انقلاب توانست در بطن جامعه بورژوازی تشکیلا با ثبات و وسیعی ، یعنی سندیکاهای کارگری را ، ایجاد کند ، که بخش عظیم طبقه کارگر را در بر گرفته و سازمان میدهد •

واضح است که آن شرایط عینی که در بالا آوردیم تحت دیکتاتوری پلیسی رژیمهای مورد بحث ما موجود نیست ، و در چنین شرایطی نمیتوان انتظار بوجود آمدن جنبش وسیع و مداوم طبقه کارگر و سندیکاهای کارگری از نوع بالا را داشت • در این زمینه آنچه وجود دارد از یکطرف سندیکاهای عمودی (سندیکاهای زرد یا سندیکاهای پلیسی) هستند که خود این رژیم ها ، تحت کنترل مستقیم پلیس سیاسی ایجاد می کنند ، تا بتوانند بمنظور کنترل و بسیج طبقه کارگر در چارچوب چنین رژیمهائی از آن استفاده کنند • و از طرف دیگر بجای جنبش وسیع و متشکل طبقه کارگر نیز بطور کلی میتوان گفت اعتصابهای کم و بیش پراکنده ای وجود دارند که بطور مخفی سازمان داده میشوند • درست است که این اعتصابها گهگاه ، و در تحت شرایط پیشامدی ویژه ای وسعت میگیرند و تبدیل به جنبش وسیع رادیکال و نیرومندی میشوند ، ولی از آنجا که این مبارزات عموماً ، توسط سازمانهای خود طبقه کارگر ، در برنامه یک روند دراز مدت قرار ندارند ، و بدین دلیل بهم مربوط نیستند نمی توان نام جنبش کارگری بمعنای واقعی کلمه بر آنها نهاد •

آنچه در بالا در مورد جنبش کارگری تحت چنین رژیم هائی گفته شد عموماً صحیح است • یعنی تا زمانیکه طبقه کارگر شکل مناسب تشکیلاتی برای سازمان دادن و بهم پیوند دادن مبارزات خود و هدایت و رهبری صحیح مبارزه در شرایط ویژهٔ ملی و محلی را پیدا نکرده است ، تشکیلات مخفی قادر بانجام این وظیفه نیستند • چون جنبش کارگری اساساً جنبشی توده ایست و احتیاج به وسعت عمل دارد • شرایط مخفی اجازه تحقق چنین وسعت عملی را نمیدهد* • قواعد و دیسیپلین مخفی کاری هیچ وجه مشترکی با قواعد جنبش ها و سازمانهای توده ای ندارد • و بناچار محدود به دسته ها و شاخه های محدودی ، بدون رابطهٔ مستقیم با یکدیگر میشود •

تشکیلات لازم برای هدایت مبارزه در شرایط دیکتاتوری فاشیستی یا پلیسی ـ که باید مانند همه سازمانهای کارگری نماینده تمامیت یا بخش عظیمی از طبقه کارگر باشند ـ اولاً فقط در دوران برخاست جنبش کارگری است که می توانند بطور علنی ظاهر شوند ، چون در دوران رکود جنبش شرایط خفقان پلیسی هر سازمان علنی یا حتی نیمه علنی را از بین می برد • ثانیاً باید چنان انعطاف پذیر باشند که هم بتوانند کار مخفی را با کار علنی با استفاده از امکانات محدود کارعلنی ـ که برخی وجود دارند و برخی حاصل برخاست جنبش کارگری هستند ـ توام کند و هم بتواند در مدت کوتاهی ظاهر شوند ، عمل کنند ، و سریعاً بسط یابند ، و در شرایط عقب نشینی فوراً منقبض و مخفی شوند • واضح است تشکیلات سندیکائی ، با برنامه واساسنامه و شرایط عضو گیری و بوروکراسی عریض و طویلشان کمتر از هر شکل سازماندهی دیگری شرایط بالا را داراست •

تاریخ جنبش کارگری تا کنون نشان داده که در شرایط دیکتاتوری کمیته های کارخانه و کمیسیونهای کارگری اشکالی هستند که ازبسیاری جهات مناسب برای این شرایط می باشند • لازم به تذکر است که بررسی تکوین و عملکرد این سازمانها بهیچوجه بمنظور الگو برداری، نمونه دهی ، و تعمیم آنها به هر شرایطی نیست • شکل سازماندهی هر مبارزه مشخص را خود مبارزه است که تعیین می کند نه الگوهای از پیش ساخته شده ، یا نمونه های برداشته شده • توجه به تجربیات تاریخ جنبش کارگری بمنظور بسط بینش برای درک بهتر وسریع‌تر انکشاف مبارزات آتی صورت می گیرد • همین و بس •

پس کمیسیونهای کارگری چه هستند ؟ بسیار ساده است • هنگام برخاست هر مبارزه مشخص ، مثلاً یک اعتصاب مشخص ، کارگران درگیر در مبارزه کمیسیون یا کمیته ای انتخاب می کنند (شرط عضویت در کمیته تعلق به کارخانه یا سازمان خاصی نیست بلکه بر اساس شرکت فعال در پیشبرد مبارزه مورد نظر است) تا مبارزه را سازمان دهد • بدین معنی که مذاکره با کارفرمایان و مطرح کردن تقاضاهای مبارزه را بعهده بگیرد • پیشبرد مبارزه را تدارک ببیند (تدارک مالی و غیره) • با نمایندگان سایر کارگران وارد مذاکره شود تا در صورت لزوم همکاری و پشتیبانی فعال آنها را جلب کند • اگر مبارزه مورد نظر یک مبارزه منفرد و زودگذر باشد ، طبیعی است که کمیته مزبور هم بهمان نسبت زودگذر خواهد بود • ولی در شرایط برخاست عمومی جنبش هریک از این کمیته ها می تواند بزودی نمایندگان کارخانه ها ، اصناف وسازمانهای سیاسی مترقی را (تمام سازمانهائی که حاضرند در پیشبرد مبارزه مورد نظر فعالانه کمک کنند) بخود جلب کند و تبدیل به تشکیلات نیرومندی گردد که نماینده اکثریت عظیمی از کارگران و مبارزین و سازمانهای مترقی است • یا اینکه کلیه کمیته ها و کمیسیون های تشکیل شده در یک منطقه می توانند متحد شده و فدراسیونی درست کنند که تشکیلاتی بهمان نیرومندی است •

پس واضح است که کمیسیونها یا کمیته های کارگری را جدا از پایه توده ای شان ـ آنهم فقط در دوران برخاست مبارزه ـ نمی توان بررسی کرد • کمیسیونهای کارگری برخلاف سندیکاها بمعنای سنتی کلمه سازمان نیستند (با اساسنامه ، لیست اعضاء ، حق عضویت ، شرایط عضویت و غیره) • بلکه بخش متشکل جنبشی هستند که تمام کارگران بدون هیچ قید و شرطی (تنها شرط شرکت فعال در مبارزه است) می توانند در انتخاب آن شرکت کنند و با اینکار عضو آن محسوب می شوند • بدین ترتیب کمیسیونها سدهائی را که سندیکاهای کارگری ما بین کارگران متشکل و غیر متشکل بر پا می کنند فرو می ریزند • این کمیته ها و کمیسیون ها تا کنون به اشکال مختلف در هرجا که جنبش کارگری وجود داشته پیدا شده اند • ظهور آنها در روسیه شیلی ، اسپانیا و پرتغال ، بویژه برجسته بوده است • در این میان کمیسیونهای کارگری در اسپانیا از نظر وسعت و مخصوصاً حفظ تداوم مبارزه تحت رژیمی فاشیستی ، از همه برجسته ترند و مظهر جنبش نوین کارگری در اسپانیا بشمار میروند •

---

* البته اینجا مقصود سازماندهی حزبی نیست، که تحت چنین شرایطی باید شدیداً مخفی باشد •

آغاز جنبش نوین کارگری

اعتصابهای عظیم سال ۱۹۶۲ در اسپانیا ، همراه با ظاهر شدن کمیسیونهای کارگری مظهر یك تحول کیفی در جنبش کارگری اسپانیا تحت رژیم فاشیستی فرانکو بود ــ تحولی که در طی دو دهه طولانی از پایان جنگ داخلی (۱۹۳۹) تا سال ۱۹۶۲ تکوین یافته بود • و سرآغاز یکی از نادرترین تجربیات جنبش جهانی طبقه کارگر، یعنی جنبش طولانی و مداوم کارگری در شرایط حکومت فاشیستی را نشانه زد •

تسلط فاشیسم بر اسپانیا خود یکی از فجیع ترین وتاثرانگیزترین شکست های جنبش کارگری و بازتاب کنندهٔ یکی از بیشرمانه ترین نمونه خیانت های استالینیزم است • بعد از انقلاب اکتبر در هیچ کجا جنبش خود انگیخته طبقه کارگر آنچنان سریع بر نخاسته بود و بچنان وسعت و عمقی نرسیده بود • در هیچ کجا مخالفت پیشگامان طبقه با سیاستهای ضد انقلابی رهبران رفرمیست آنقدر رشد نکرده بود • هرگز طبقه کارگر این چنین فداکارانه بدون اسلحه به پیشواز دشمن مسلح نرفته بود ــ در شرایطی که رهبران احزاب کمونیست کلید های انبارهای عظیم اسلحه را ، که از مسکو وارد شده بود ، در دست داشتند • در این انقلاب خیانت تاریخی استالینیزم بهمان اندازهٔ رادیکالیزم و وسعت جنبش برجسته شد • در اینجا دیگر ابزار خیانت به تزلزل در مقابل بورژوازی ، خودداری از مسلح کردن کارگران ، و مخالفت و ضدیت با هر اقدام و ابتکار انقلابی توده ها (از قبیل پس گرفتن زمین ها از دهقانانی که بطور خود انگیخته دست به اصلاحات ارضی زده بودند) محدود نشد ــ اگر چه همین تزلزل و ضدیت یکی از عوامل اصلی سر خورده شدن خرده بورژوازی از رهبری کارگری و گرد آمدن آنها زیر پرچم فرانکو بود ــ بلکه بهمان نسبت که جنبش کارگری ، با انرژی و پیگیری خستگی ناپذیرش چار ــ چوب های تنگ رفرمیستی را می شکست مخالفت رهبران جنبش با خود جنبش خشن تر و آشکار تر می شد • غیر قانونی کردن سازمانهای چپ مستقل از حزب کمونیست ، توسط رهبران حزب کمونیست و کشتار عده زیادی از رهبران آنها بدستور رهبران حزب کمونیست فقط نمونه هائی است از این خیانت • شکست فجیع طبقه کارگر وپیروزی قاطعانهٔ فرانکو در جنگ داخلی تعجب آور نیست •

بدون در نظر گرفتن این شکست تاریخی ، درك اشکالات آغاز نوین جنبش کارگری و چگونگی آن امکان ندارد • استقرار دیکتاتوری فاشیستی با متلاشی شدن کامل تمام سازمانهای کارگری و معدوم شدن تقریباً کلیه کادرها و مبارزین جنبش همراه بود • رکود کامل حاصل از این شکست سالهای طولانی (بیش از ده سال) حکمفرما بود • در طی ده سال بعد از پیروزی فرانکو حتی یك اعتصاب مهم هم صورت نگرفت • مبارزین کمونیست ، سرخورده از سیاستهای فرصت طلبانه حزب کمونیست ، و در مقابل رکود جنبش خود انگیخته طبقه کارگر به مبارزه چریکی روی آوردند ، تا مگر با جانبازی های قهرمانانه خود حرکتی در طبقه کارگر ایجاد کنند • این جنبش اگر چه رفته رفته وسعت قابل توجهی پیدا کرد ولی در رابطه با هدف خود کوچکترین موفقیتی کسب نکرد • تا سال ۱۹۴۷ حتی یك اعتصاب مهم هم اتفاق نیفتاد • تا توان از پیوند دادن مبارزات خود با مبارزات طبقه کارگر جنبش چریکی بناچار منزوی شد • و با شروع تشدید خفقان فاشیستی ، که فرانکو در سالهای ۴۷ــ۱۹۴۵ با استفاده از آتمسفر ارتجاعی که بعد از جنگ در اروپا حاکم شده بود و سیاست ضد کارگری "جنگ سرد" ویژگیهای آن بود ــ در سراسر اسپانیا براه انداخت ضربه نهائی و تعیین کننده را بر این جنبش وارد آورد •

ولی این پندار ، این آرزوی دیرینه بورژوازی از بدو پیدایش ، که میتوان طبقه کارگر را بکمك سرکوب و خفقان وحشیانه فاشیستی برای همیشه خاموش کرد ، در واقع پندار خامی بیش نیست و بورژوازی همواره بعد از دست یازیدن به این روش ، هر دفعه بیشتر از دفعه قبل ، به خام بودن این پندار پی برده است • شرایط سرکوب فاشیستی اگر چه پیکار کارگری را پراکنده و بدون پیوند درونی با هم می کند ، و از این لحاظ توازن قوا را بنفع بورژوازی تغییر می دهد ، ولی از طرف دیگر مضار خود را هم دارد که در مرحله ای برمزایایش غلبه می کند • چون روش سرکوب بی مهابای هر اعتصاب یا مبارزه کارگری ، سرکوبی که گهگاه ناچاراً شکل مسلحانه وکشتار بخود می گیرد ، نه تنها هر مبارزه کارگری را شدیداً رادیکال و سیاسی می کند ، و آگاهی سیاسی طبقه کارگر را بسرعت بالا می برد ، بلکه بعد از آنکه سطح مبارزه از مرحله معینی بالاتر رفت بمعنای آتمسفر جنگ داخلی و حکومت نظامی دائمی است • بعلاوه وقتی خصلت وحشیانهٔ این سرکوب از حد معینی بگذرد (که خود بستگی ببالا رفتن سطح مبارزات دارد) تاثیر یك چنین سرکوبی برروحیه کارگران ، بعد از هر مبارزه ، چنان آتمسفر سرخوردگی ایجاد می کند که بازده کار عملاً بحد قابل توجهی پائین میآید ، بدون اینکه بورژوازی بتواند کاری در مقابل آن بکند • چنین وضعی بعد از مرحله ای تحمل ناپذیر خواهد بود • طبقه کارگری که آگاهی طبقاتیش شروع به تکامل و رشد کرده است همچون دشمن عمده و تنها دشمن آشتی ناپذیر رژیم دیکتاتوری وارد مبارزه می شود • ولی دشمنی را که عالیترین مقام را در فرایند تولید دارد نمی توان صرفاً بزور (حتی اگر این زور ، زور منظم ترین ، بیرحم ترین و بی مهاباترین ، ابزار سرکوب باشد) از میدان بدر کرد • چنین دشمنی بناچار وارد محاسبات طبقه حاکمه در تعیین سیاستها خود میشود: وی را وادار به عقب نشینی می کند • عقب نشینی هائی که در ابتدا نه تنها بسیار محدود بلکه اغلب نیرنگ بازانه وجعلی ــ اند • اغلب هزاران تلهٔ جور واجور و رنگارنگ در اطرافشان کارگذاشته شده • مضمون این عقب نشینی عبارتست از ایجاد ابزار ، و اتخاذ روشهائی برای مهار کردن ، و مهمیز زدن به پیکار کارگری ، بعوض سرکوب وحشیانه آن • این ابداً بدان معنی نیست که سرکوب ازمیان می رود بلکه بدان معنی است که سعی میشود تا آنجا که ممکن است جنبش کارگری را با روشهای دیگر مهار کرد ، و آنرا در مجاری بی ضرر و بی خطری انداخت •

چنین ابزاری اغلب سندیکاهای پلیسی و زرد است ، که تحت کنترل مستقیم پلیس مخفی ایجاد می شوند • هدف این سندیکاها ادغام کارگران در سیستم و ایجاد این توهم است که دولت در واقع حاضر است به خواستهای آنها گوش بدهد و نمایندگان آنها را بپذیرد و خلاصه اینکه دولت طرفدار آنهاست ، و اگر کارگران از طرق صحیح سندیکائی خواستهای خود را مطرح کنند بآنها رسیدگی می شود و احتیاجی به جنگ و دعوا نیست • دور وبر این سندیکاها هزاران جور تله های رنگارنگ تعبیه شده اند که یکی از آنها هرچه آلوده تر کردن تجمعات کارگری با مامورین پلیس مخفی و آتمسفر پلیسی است • و از اینطریق شناختن و دستچین کردن فعالترین وآگاهترین کارگران برای از میان برداشتن فوری آنها در لحظات حاد شدن مبارزه و خفه کردن هر مبارزه ای بدین طریق •

فرانکو نیز ، همراه با شروع مبارزات کارگری ، سندیکاهای عمودی زرد را ، همچون مظهر مادی عوامفریبی های روزانه اش ("عدالت اجتماعی" ، "احترام بحقوق زحمتکشان" و مرخرفات دیگری که خوب می شناسیم) تاسیس کرد • این سندیکاها دو طبقه داشت • یکی Linea de Mandos که مرکب از یك کمیتهٔ اجرائی انتصابی بود که مستقیماً مامورین دولت فاشیستی بودند و Linea electiva که مرکب از نمایندگان کارگران در سطح کارخانه ها و اصناف مختلف بود • مذاکرات توسط کمیته اجرائی انتصابی صورت می گرفت • ولی ترجیح داشت که این کمیته قبل از مذاکرات با اعضاء Linea electiva مشورت کند • شیوه های انتخابات این طبقه زیرین سندیکاها هم احتیاجی به توصیف ندارد •

حزب کمونیست ، که بعد از شکست انقلاب کلیه کادرهای مبارزش معدوم شده و به بیعملی مفرط افتاده بود ، و صرفاً سرخود را با

فحش دادن به جنبش چریکی گرم می‌کرد ، همراه با نضج گرفتن سندیکاهای زرد سیاست فرصت طلبانه ای در قبال آنها اختیار کرد • یعنی اینکه چون سندیکاهای مخفی وسعت کافی برای سازمان دادن مبارزه را نمی‌توانند بدست آورند ، کارگران می‌باید ، با استفاده از امکانات قانونی ، سندیکاهای زرد را تبدیل به پلاتفرم خود کرده و تقاضاهای خود را از آنطریق مطرح کنند • این سیاست عملاً فرقی با سیاست خود فرانکو در قبال سندیکاها نداشت* • چون تنها هدف رژیم فرانکو از ایجاد سندیکاها این بود که کارگران بهاین امید واهی که می‌توانند از این سندیکاها بمنظور احقاق حقوق خود استفاده کنند ، سعی کنند پیکار صنفی خود را در این مجاری تحت کنترل پلیس سازمان دهند • تبلیغات کارگری رژیم فرانکو در واقع حول همین مساله (تشویق کارگران به استفاده از سندیکاهای دولتی برای طرح حقوق خود) دور میزد • خوشبختانه نفوذ حزب کمونیست در آن دوره آنچنان نبود که مواضع فرصت طلبانه اش بتواند ، مانند دوران انقلاب ، ضربات قاطع و تعیین کننده ای به جنبش کارگری بزند •

موضع خود کارگران در رابطه با سندیکاهای زرد کاملاً با موضع حزب کمونیست متفاوت بود • و موضع صحیح آنها برغم دخالتهای مداوم و ضد انقلابی حزب کمونیست به مبارزه و سازماندهی مستقل طبقه کمک بسیاری کرد • این درست است که اکثریت طبقه کارگر در شرایط دیکتاتوری و پراکندگی مبارزه که اجازه هیچ سازماندهی مداومی را نمی‌داد بسمت سندیکاهای زرد کشیده شدند ولی توجیه و علت آنها برای شرکت در این سندیکاها کاملاً متفاوت با نغمه های فرصت طلبانه حزب کمونیست بود • آنها علیرغم نفرت عمیق طبقاتی خود و بدون هیچ توهمی درباره اینکه این سندیکاها متعلق به چه طبقه ای و در خدمت چه کسی هستند در آن شرکت کردند ، چون در آن شرایط راه دیگری برای متشکل شدن (نه مبارزه) نداشتند • بنابراین در تحلیل نهائی شرکت خود را در واقع وسیله ا (نه هدف) برای سازماندهی خود و ارتقاء مبارزات مستقل خود می‌دیدند • در واقع علیرغم آتمسفر پلیسی سندیکاها کارگران اینجا و آنجا موفق می‌شدند نمایندگان خود را انتخاب کنند • واضح است که نمایندگان این سندیکاها ، حتی اگر فرداً نمایندگان خود کارگران باشند نه می‌توانند و نه امکان این را دارند که از طریق این سندیکاها قدمی در راه منافع کارگران بردارند • این سندیکاها بدین منظور ساخته نشده اند • نقش مثبتی که این نمایندگان می‌توانند ایفا کنند ــ بجز افشای نقش پلیس در سندیکاها و شیوه های کثیف رژیم در انتخابات و ارتقاء آگاهی کارگران از این طریق ــ این است که کارگران پیشگام و انقلابی که می‌توانستند بنحوی از سوراخ سمبه ها و تله های انتخابات سندیکائی رد شده و بسمت نمایندگی انتخاب شوند بهترین امکانات را برای برقراری رابطه با توده کارگران جلب و اعتماد آنها و کمک به کار مخفی سازمان دادن مستقل آنها داشتند • فراموش نکنیم در عین حال نقطه ضعف موقعیتشان هم همین جا بود : بآسانی شناخته میشدند •

کرد • و همین امر باعث روشن شدن بیشتر کارگران در مورد سندیکاهای زرد گشت • در فوریه سال ۱۹۵۱ یک حرکت وسیع توده ای در اسپانیا در اعتراض به بالا رفتن نرخ اتوبوس با امتناع مردم از استفاده از سرویس‌های اتوبوس آغاز شد • این حرکت ، بعد از برخورد با پلیس و مبارزه قهری شدید ــ آتش زدن مغازه ها و غیره ــ به یک جنبش وسیعی تبدیل شد که طبیعتاً عده ای از کارگران را هم در برگرفت • در این شرایط آن نمایندگان کارگران ، که با انتخاب شدن بسمت نمایندگی ، در میان توده کار ــ گران شناخته شده بودند ــ بکمک ارتباطات مخفی و حزبی و غیره ــ با استفاده از اوضاع مساعد دست به سازمان دادن اعتصابی زدند که تبدیل به یک اعتصاب عمومی وسیع در سطح بارسلون گشت (اولین اعتصاب عمومی در بارسلون ، اولین اعتصاب عمومی آگاهانه ، و دومین اعتصاب عمومی بعد از شکست انقلاب اسپانیا) • از این مهمتر این اعتصاب بعلت ماهیت آگاهانه اش ، و تبلیغات وسیعی که در اطرافش شد ، و با استفاده از محیط مناسب ، منجر به تظاهرات وسیعی در مرکز شهر و اعتصابات وسیعی در باسک ، پامپالون ، و مادرید گشت • عکس‌العمل وحشیانه رژیم فرانکو اگرچه توانست اعتراضات وتظاهرات توده ای را خفه کند ولی تاثیر آن بر اعتصابات و مبارزات کارگری کاملاً معکوس بود • گروه ها و نیروهای مخفی که با آغاز موج وسیع و طولانی اعتصابات وارد مبارزه عملی در پیوند با کارگران شده بودند ، دست در دست نمایندگان شناخته شده طبقه کارگر ، نه تنها توانستند تداوم مبارزات را حفظ کنند ، بلکه باعث شدند مبارزات در سالهای بعدی تعدد و وسعت بیشتری بخود بگیرد •

افزون بر خفقان فاشیستی ، سرمایه داری ضعیف اسپانیا استثمار هرچه بیشتر کارگر را ایجاب می‌کرد • و فاشیزم خود وسیله ای بود برای هرچه محدود تر کردن حقوق صنفی طبقه کارگر • در سال ۱۹۵۵ ، بعد از پانزده سال که از سلطهٔ فاشیزم می‌گذشت قدرت خرید کارگران اسپانیا به کمتر از نصف تقلیل پیدا کرده بود • این استثمار افزونه (نسبت به سطح متوسط استثمار در اروپا) ، در واقع منبع اصلی انباشت سرمایه در اسپانیا بود و جزء لاینفک سرمایه داری اسپانیا محسوب می‌شد • شدت و سرعت انکشاف مبارزه کارگران بعد از اعتصاب عمومی سال ۱۹۵۱ ، در این رابطه قابل درک است •

فرانکو بعد از آنکه کوششهایش برای خفه کردن موج جنبش بجائی نرسید از در " مصالحه " وارد شد تا با کانالیزه کردن جنبش کارگری آنرا به وعده و وعید مشغول کند ، و در فرصت مناسب تری وقتی جوش و خروش جنبش شروع به فروکش کرد ضربهٔ نهائی را وارد کند • عمال رژیم اعلام کردند که کارگران می‌باید بعوض مبارزات "آنارشیستی" کنگره های سندیکائی تشکیل دهند و تقاضاهای خود را یکنواخت و روشن کنند تا رژیم بتواند درباره شان اقدام کند • تشکیل دهندگان این کنگره ها هم روشن است کسی بجز نمایندگان سندیکاهای زرد ــ اغلب عمال خود رژیم ــ نبود • در این مورد هم حزب کمونیست به دنباله روی از رژیم ادامه داد و از کارگران دعوت کرد از طریق کنگره های سندیکاها برای حقوق خود اقدام کنند • در کنگره های ناحیه ای و سرتاسری که تشکیل شد (در سال ۱۹۵۵) نمایندگان واقعی کارگران با آنکه اقلیت کوچکی بودند با شهامت از حقوق کارگران دفاع کردند • پلاتفرمی که در این کنگره ها بتصویب رسید و "صورت قانونی" پیدا کرد شامل حداقل دستمزد ــ معادل دو تا سه برابر متوسط دستمزد در آنموقع ــ تساوی حقوق برای کار مساوی ، بیمه بیکاری و غیره بود • این پلاتفرم بخودی خود دستاورد مهمی بود • ولی کارگران ، بر خلاف رهبران حزب کمونیست بخوبی می‌دانستند که قبول این پلاتفرم از طرف رژیم مانوری بیش نیست و هنوز تا تحقق آن راه زیادی مانده است • و سپردن تحقق آن به سندیکاها بجائی نخواهد رسید • بدین ترتیب کارگران کمیسیونهائی از میان خود برای مذاکره با کارفرمایان و مطالبه حقوق " قانونی " شده انتخاب کردند • این کمیسیونها که نشان دهنده نفرت عمیق کارگران از سندیکاهای زرد و " روشهای قانونی " بود به کارگران اجازه می‌داد تا بجای فشار گذاشتن بر سندیکاها و اتلاف نیروی خود مستقیماً بر کارفرمایان فشار بگذارند • همانطور که انتظار میرفت باجرا گذاشتن آن پلاتفرم کار آسانی نبود • اولین مذاکرات عملاً بجائی نرسید • کارگران مبارزه را شدیدتر کردند • از سال ۱۹۵۵ تا اوائل سال ۱۹۵۶ شدت برخوردها و مبارزات رو به افزایش گذاشت • مثلاً اعتصاب کفاشان پامپالون در آوریل ۱۹۵۶ بچنان سرعتی گسترش یافت که در عرض مدت کوتاهی صد هزار کارگر را در بر گرفت • اگر عقب نشینی سریع رژیم نبود مبارزه باز هم بیشتر وسعت می‌گرفت • ولی رژیم با افزایش فوری ۱۶ درصد

---

* میگوئیم سیاست حزب کمونیست نه موضع حزب کمونیست • واضح است که موضع حزب کمونیست در رابطه با سندیکاها این بود که این سندیکاها پلیسی و ارتجاعی‌اند ، ولی موضع رژیم چنین نبود • ضمناً شباهت زیاد این سیاست با سیاست فعلی حزب توده شایان توجه است •

به دستمزد ها و افزایش بیشتر آنها در پائیز موافقت کرد • اعتصابهای کارگری فرو نشست • ولی کارگران، که به ماهیت رژیم و وعده های او آگاه بودند، آغالشگری خود را تا پائیز ادامه دادند • تا اینکه رژیم با افزایش دستمزد ها تا ۷۰ درصد موافقت کرد • اگر کنترل شدید دستمزد ها توسط دولت و پائین رفتن مداوم سطح زندگی طبقه کارگر بعد از جنگ داخلی تا سال ۱۹۵۶ را در نظر داشته باشیم می توانیم درجه تاثیر مثبت این پیروزی بر روحیه کارگران را درک کنیم •

در اینجا یك نکته در رابطه با ماهیت سیاسی این موج طولانی اعتصاب احتیاج به تذکر دارد • همانطور که گفتیم بعد از تسلط فاشیزم دولت خود کنترل کامل و اکید شرایط کار و دستمزد ها را در اسپانیا در دست گرفت • بدین ترتیب نه تنها کارگران حق مذاکره با کارفرمایان را نداشتند، و می بایست تقاضاهای خود را صرفاً با نمایندگان سندیکاهای دولتی مطرح می کردند، بلکه کارفرمایان نیز حق مذاکره با سندیکاها را نداشتند • دولت در این میان واسطهٔ اکید بود • پس کارگران برای افزایش دستمزد خود مستقیماً با دولت طرف بودند و این دولت بود که می بایست عقب نشینی می کرد نه کارفرمایان منفرد • این امر نه تنها مبارزه صنفی را مبارزه ای سیاسی بر علیه دولت می کرد، بلکه نیاز عینی و مبرم تعمیم و گسترش مبارزات را مطرح می کرد • روشن است که این تعمیم و گسترش کار آسانی نیست • ولی همین نیاز عینی بی شك عاملی در وسعت بیسابقه مبارزات کارگری در اسپانیا در سالهای دهه ۱۹۵۰ بود • خصلت سیاسی این مبارزات به روشنی در اینجا دیده می شود که مبارزات کارگری نیمه دوم دههٔ ۱۹۵۰ محرك برخاستن جنبش توده ای و ظهور نیروهای جدید ضد فرانکوئی و ضد فاشیستی شد و در شرایط بحران عمیق اقتصادی نه تنها به دستاورد های صنفی نائل آمد بلکه باعث سقوط کابینه در سال ۱۹۵۷ و تشکیل کابینهٔ جدیدی شد، که وزنهٔ فالانژیست های طرفدار فرانکو در آن بسیار ناچیز و در عوض وزنه تکنوکراسی بطور چشمگیری افزایش یافته بود •

کمیسیونهائی که کارگران در سال ۱۹۵۵ برای مذاکره با کارفرمایان انتخاب کردند مختص یك یا چند کارخانه نبود و خصلتی عمومی داشت • این کمیسیون ها بعد از آن نیز در هر اعتصاب مهمی پدیدار می شدند • ویژگی اصلی کمیسیونهای این دوره خصلت موقتی شان بود • بدین معنی که خصلتی کاملاً گذرا داشتند و بعد از خاتمه هر اعتصاب و مبارزه از میان می رفتند • این ویژگی از خصلت شرایط موجود ناشی می شد و باید دقیقاً درك شود • کمیسیونها ساختارهائی غیر قانونی و شدیداً مورد نفرت رژیم فرانکو بودند • بدین ترتیب اساساً نمی توان آنها را همچون ساختار تشکیلاتی مشخص درك کرد (مانند سندیکاها)، وجود آنها بستگی به وجود جنبش دارد • ویژگی آنها ویژگی جنبش است • بهمین دلیل در اسناد آنها همیشه صحبت از " جنبش کمیسیونهای کارگری " است نه " کمیسیونهای کارگری". دوام، هماهنگی و پیوند ما بین کمیسیونهای کارگری بستگی تام به پیگیری و مهارت طبقه کارگر در سازماندهی، شدت جنبش، و محیط دارد • در این مرحله هنوز جنبش کارگری به آن درجه از سازمانیابی و هماهنگی و همبستگی نرسیده بود که بتواند کمیسیونها را بطور دائمی حفظ کند • نیمه دوم دههٔ ۱۹۵۰ صرفاً سرآغاز جنبش نوین کارگری اسپانیا بود •

کمیسیون های کارگری

اوج گیری و آغاز قطعی و تعیین کننده جنبش نوین کارگری، یعنی جنبش کمیسیونهای کارگری، در اوائل دههٔ شصت (۱۹۶۲) آغاز می شود • در این دوره اعتصابها آنچنان شدت می گیرند که اغلب صدها هزار و گاهی نزدیك به یك میلیون کارگر را در بر می گیرند، و روشهای وحشیانه سرکوب فاشیستی (اخراج و محرومیت از کار، زندان، تبعید و شکنجه) دیگر آنچنان تاثیری بر انکشاف این موج خشمگین ندارد، و برای رژیم فرانکو جز تن در دادن به بخش عمده ای از خواست های طبقه کارگر راهی باقی نمی ماند • در این دوران است که کمیسیونهای کارگری همچون ارگانهای اصلی سازماندهی مبارزه بوجود میآیند و خصلتی دائمی و سر تاسری پیدا می کنند •

علل پیدایش یك چنین مبارزات وسیع و پیگیری را باید در دو عامل جستجو کرد • عمده ترین عامل قبل از هر چیز سطح عالی آگاهی و همبستگی طبقاتی و توان سازماندهئی است که طبقه کارگر به آن رسیده است و دومی ظهور نیروها و گرایشهای ضد فرانکیستی در سایر اقشار جامعه و از جمله بخشی از بورژوازی که باعث تسهیل نسبی رشد مبارزات، علیرغم خفقان فاشیستی می گیرد •

ارتقاء آگاهی و توان سازماندهی طبقه کارگر خود قبل از هر چیز بعلت تجربیات حاصل از مبارزات دورهٔ قبلی (نیمه دوم دهه پنجاه) و مخصوصاً تبلور آن در یك قشر پیشگام طبقه کارگر است • ولی عوامل دیگری نیز در این بالا رفتن آگاهی طبقاتی و خودآموزی در امر سازماندهی نقش اساسی ایفا کردند، که احتیاج به تفضیل بیشتری دارد •

رشته انکشاف پیکار کارگری را از سر بگیریم • دیدیم که در اوائل سال ۱۹۵۶ اوج گیری مبارزات کارگری و سازماندهی مستقل آن (در کمیسیونهای کارگری) در سطح اقتصادی فرانکیزم را مجبور به عقب نشینی قابل توجهی کرد • این عقب نشینی نه تنها مبارزات کارگری را آهسته نکرد بلکه خود بر شدت آن افزود • درست است که این افزایش شدت پیکار قبل از هر چیز بعلت تاثیر عظیم آن پیروزیها بر روحیه کارگران بود (که قبلاً توضیح دادیم)، ولی تاثیر عامل دیگری را هم نباید نادیده گرفت • بوجود آمدن کمیسیونهای کارگری، و بطور کلی سازماندهی مستقل طبقه کارگر، نشان دهندهٔ نفرت عمیق کارگران از سندیکاهای دولتی بود و طبیعی است موفقیتهائی که بدست آوردند ارادهٔ آنان را در ادامه و تحکیم این سازماندهی و مخصوصاً کمیسیونها آهنین تر کرد • دقیقاً بهمین دلیل سازماندهی مستقل طبقه و کمیسیونهای کارگری مورد تنفر شدید و عالمگیر رژیم فرانکو بود و در مرکز حملات آن واقع شد • مبارزاتی که از آن ببعد رخ داد بغیر از مسائل اقتصادی بر سر مسائل عمدهٔ سیاسی سازماندهی طبقه کارگر بود •

در ماههای فوریه و مارس ۱۹۵۷ اولین اعتصاب مهم معدنچیان آستوری Asturias از جنگ داخلی تا به آن تاریخ بوقوع پیوست و فوراً کمیسیونهای کارگری برای رهبری مبارزه انتخاب شدند • فشار پیکار کارگران عدهٔ زیادی از پلیس های مخفی و مامورین فاشیزم را از سندیکاهای زرد بیرون ریخت و در انتخابات سندیکائی پائیز ۱۹۵۷ عده زیادی از مناصب طبقه اول و حتی برخی از مناصب طبقه دوم سندیکاهای زرد بدست نمایندگان کارگران افتاد • دامنه سرکوب و حملات وحشیانه رژیم فرانکو بر علیه سازماندهی کارگری بداخل سندیکاهای خود ش هم کشیده شد و در ماههای بعد عدهٔ زیادی از نمایندگان سندیکاها بیکار و زندانی شدند و بدین ترتیب نقش واقعی این سندیکاها بر همه آشکار شد • در اکثر شاخه های تولیدی کارگران تسلیم این حملات نشده و دست به حملهٔ متقابل می زنند • در سویل اعتصاب عمومی با تقاضای دستمزد روزانه ۱۰۰ پستا سازمان داده می شود • در آستوری دومین اعتصاب وسیع کارگران با شرکت ۲۰۰۰۰ کارگر آغاز می شود • و این اعتصاب به نواحی دیگری نظیر بارسلون بسط پیدا می کند • روش فرانکیستی چاره دیگری جز تعطیل معادن و اعلام حکومت فوق العاده و زندانی کردن بیش از دویست نفر از نمایندگان معدنچیان ندارد •

ولی همانطور که قبلاً متذکر شدیم حکومت نظامی و روشهای شبیه بآن نمی تواند درد بورژوازی را درمان کند (در تحلیل نهائی این درد درمان نشدنی و کشنده است) و ادامه چنین روشهائی بجز هر چه بیشتر منزوی کردن خود رژیم نتیجه ای ندارد • و رژیم هم بزودی در یافت که بجز عقب نشینی در زمینهٔ سیاسی چاره دیگری ندارد • این عقب

نشینی هم مطابق معمول چیزی نبود بجز کوشش برای کشاندن مبارزات کارگران به مجاری رسمی و دولتی ، ولی اینبار فضای مانور طبقه کارگر بیشتر و محیط عملش دمکراتیک تر بود •

در سال ۱۹۵۸ قانون " مجالس جمعی " تصویب شد که کارگران و کارفرمایان را مستقیماً در چارچوبی که دولت تعیین می‌کرد در مقابل هم قرار می‌داد • این قانون در رابطه با قوانین قبلی که کارگران و کارفرمایان هریك جداگانه با دولت مذاکره می‌کردند و حق مذاکره با یکدیگر را نداشتند ، قدمی بجلو بود • لازم به ذکر نیست که نمایندگان کارگران در مذاکرات همان نمایندگان سندیکاهای زرد بودند ولی خود کارگران در مجالس نامبرده تقاضاهای خود را بیان می‌کردند و در مذاکرات حق شرکت داشتند • قبل از ادامه بحث برای درك بهتر آنچه بعد از این خواهد آمد ، لازم بتذکر است که پیشقدم این عقب نشینی بورژوازی اسپانیا بود نه دستگاه دولتی • سیاست دولت در واقع ادامه سرکوب فاشیستی بود ، ولی بعد از درك اینکه با چنین سیاستی بخشی از بورژوازی را هم برعلیه خود برخواهد انگیخت دولت هم (که حکومتش سال قبل عوض شده وبعوض نمایندگان فاشیزم نمایندگان تکنوکراسی در آن زیاد شده بودند) بحرکت درآمد• در واقع بورژوازی خود خیلی زودتر از فرانکو درك کرده بود که ادامه رشد صنعتی و شریك شدن در " شکوفائی اقتصادی" اروپا با سیاستهای فاشیستی و کنترل اکید دولت برهمه امور بورژوازی و روابط صنعتی ناممکن خواهد بود • زیرا نتیجهٔ حالت شبه ــ جنگ داخلی دائمی چیزی جز رکود اقتصادی نیست • ولی بیچارگی بورژوازی کشورهائی مانند اسپانیا در این است که از یکطرف ناهنجاریهای تحمل ناپذیر حکومت فاشیستی و پلیسی را حس می‌کند ، ولی از طرف دیگر خوب می‌داند که حکومت پلیسی و فاشیزم یگانه شکل حکومت خودش است • مذبوحانه قدمهائی برمی‌دارد تا هم اینرا داشته باشد و هم کارگران را نرم کند بدون اینکه به تضاد عمیق میان این دو پی ببرد •

گفتیم یکی از علل اوج گیری وسیع و بیسابقهٔ مبارزات کارگری در سالهای شصت (از سال ۱۹۶۲) ، ارتقاء سطح آگاهی و توان سازماندهی طبقه کارگر و تعمیم این دو بود • و این خود قبل از هرچیز حاصل شرکت وسیع کارگران در مبارزات دوره قبل بود • ولی عامل دیگری که در این ارتقاء نقشی ایفا کرد شرکت کارگران در مذاکرات مجالس جمعی بود • این مجالس اگرچه کمکی به بهبود اوضاع کارگران نکردند *، ولی همین شرکت کارگران در مذاکرات و بحث، نوشتن جمعی تقاضانامه و پلاتفرم، انتخابات و غیره باعث ایجاد ارتباط سیاسی بیشتر میان کارگران و تعمیم عادت به کار و مذاکره جمعی در میان آنها ، و شناخته شدن آنهائی که در این کارها خبره تر و مستعدتر بودند توسط کارگران (تبلور قشر پیشگام طبقه) می‌گردید • طبیعی است که این عوامل در ارتقاء توان سازماندهی طبقه بی تأثیر نمیتوانست باشد •

دیدیم که موج جدید پیکاری که اوج گیری قطعی جنبش نوین کارگری بود با اعتصاب کارگران آستوری در سال ۱۹۶۲ شروع شد و بسرعت به شاخه های دیگر صنعتی و نواحی دیگر بسط پیدا کرد و حدود یك میلیون نفر را در بر گرفت • عکس العمل وحشیانه رژیم فرانکو تاثیری بر این مبارزات نداشت • تاثیر آن فلج کردن دوباره فراشد تولید بود • و رژیم از نو دست به عقب نشینی قابل توجهی زد (علاوه بر افزایش نسبی دستمزدها و بهبود شرایط کار ، آزادی کارگران زندانی و استخدام دوباره بیکار شدگان در کارخانه ها نیز بدست آمد)• دولت با تعریف تفاوت مابین اعتصابهای اقتصادی و سیاسی (با دادن اسم " تضاد های جمعی کار" به اعتصابهای اقتصادی) و کاهش دادن مجازات اعتصابهای اقتصادی ، در زمینه سیاسی نیز واداربه عقب نشینی شد • تاثیر مثبتی که این پیروزی در میان کارگران داشت از آنجا بروشنی دیده می‌شود که معدنچیان آستوری در ماه اوت همان سال ، در اعتراض به حملات کارفرماها به دستاوردهای اعتصاب ماه مه دوباره دست به اعتصاب عمومی می‌زنند • رژیم با تبعید ۳۰۰ معدنچی ، دستچین شده از میان آگاهترین کارگران ، باین اعتصاب عمومی پاسخ می‌دهد • این عمل ابعاد جدیدی بمبارزات کارگران بخشید • یکی از این ابعاد وارد شدن گروههای اجتماعی غیر کارگری ــ دانشجویان ، روشنفکران ، مذهبیون مترقی ــ در پشتیبانی از کارگران و مخصوصاً معدنچیان بود •

بدین ترتیب طبقه کارگر در مرکز سیاست ملی قرار می‌گیرد و هم چون اصلی‌ترین نیروی ضد خفقان و ضد فرانکیستی عرض اندام می‌کند • در هر اعتصابی گذشته از تقاضاهای اقتصادی ، تقاضاهای سیاسی، آزادی سندیکا و آزادی اعتصاب مطرح می‌شود و همراه با اکثر اعتصابها تظاهرات وسیعی سازمانداده می‌شود • تقاضاهای سیاسی دیگر صرفاً تقاضاهای یك قشر پیشگام مخفی نیست ، بلکه کل طبقه آنها را مطرح کرده و به لزوم مبارزه برای آنها وقوف یافته است • شکل اصلی سازماندهی موج جدید مبارزات و اعتصابها ، باز هم کمیسیون‌های کارگری هستند که گاهی قبل از آغاز اعتصاب و گاهی در حین اعتصاب بوجود میآیند و امر رهبری و مذاکره را بر عهده می‌گیرند • ولی برخلاف کمیسیونهای دوران قبل کمیسیونهای این دوره بعد از خاتمه اعتصاب منحل نمی‌شوند و با تداوم خود به تداوم پیکار کمك می‌کنند •

علل این امر، همانطور که گفتیم، یکی در تداوم خود جنبش حاصل از ارتقاء سطح پیکار است و دیگری در تغییر شرایط محیط این یکی در واقع فقط در پشتیبانی اقشار دانشجو و روشنفکرو روحانیون از مبارزات کارگری نیست بلکه در حرکت بخشی از خود بورژوازی نیز قابل مشاهده است • در واقع در این دوران ، بورژوازی که از تجربیات پیشین کم کم دیگر دریافته است که سرکوب پلیسی ــ وحشیانه بهترین راه طرف شدن با چنین جنبش وسیعی نیست ، و اکثراً " ضررش" به " منافع موفقیتش" (البته از دیدگاه بورژوازی‌صحبت می‌کنیم) می‌چربد خود مستقلاً در این دوره وارد مذاکره با کمیسیونها می‌شود و از مذاکره با سندیکاها و مجالس جمعی امتناع می‌ورزد •

در چنین شرایطی است که جنبش کمیسیونهای کارگری آغاز به پیشروی می‌کند • کمیسیونهای کارگری با استفاده از امکانات قانونی و تلفیق آنها با فعالیتهای مخفی*، چه از لحاظ وسعت و چه از لحاظ عمق ، رشد می‌کنند • در سال ۶۳ــ۱۹۶۲ ، در بیسکایه جنبش کمیسیونهای کارگری برای اولین بار بعد از جنگ داخلی ، بمرحله عالیتری از سازماندهی قدم می‌گذارد • کمیسیونهای کارخانه های اصلی بیسکایه در جلسه واحدی کمیسیون کارگری جدیدی ایجاد می‌کنند که وظیفه اش هماهنگ کردن پیکار در سطح ایالتی است • این کمیسیون ، با تکیه بر جنبش نیرومند کارگری برای چند ماه وجهه تقریباً قانونی بخود می‌گیرد و مدیران کارخانه‌ها و مقامات دولتی بمذاکره با آن تن در می‌دهند • ولی این وجهه تقریباً قانونی در واقع بازتاب مستقیم فشار توده ای و پشتیبانی فعال کارگران از آن بود نه هیچ قانون ثبت شده ای ، و این در واقع یکی از جنبه های بسیار مثبت کمیسیونها بود • هر بار که کمیسیون بمنظور مذاکرات ، یا ارائه تقاضا یا گرفتن جواب سراغ کارفرمایان یا مامورین دولتی می‌رفت صدها کارگر بعنوان محافظ آن را همراهی می‌کردند • تا ماه مه ۱۹۶۳ ، یعنی زمان دستگیری و زندانی شدن کمیسیون اکه با تظاهرات اعتراضی وسیع و طولانی کارگران روبرو شد) شماره صف

---

* کاملاً برعکس• دوره ۶۲-۱۹۵۸ مصادف است با مبارزات بیرحمانه بورژوازی برای پائین بردن غیرمستقیم سطح زندگی و ایجاد بیکاری و فقر در میان کارگران • مجالس جمعی در واقع ابزاری بودند برای حمله به حقوق کارگران ، با روشهائی پیچیده تر و زیرکانه تر از سرکوب فاشیستی •

* یکی از محاسن کمیسیون ها ، در رابطه با سندیکاها ، دقیقاً اینست که امکانات چنین تلفیقی را فراهم میکند •

طولانی کارگرانی‌که کمیسیون ایالتی خود را همراهی می‌کردند یکی از مناظر مکرر در بیل بائو بود •

در تمام مناطقی که جنبش‌قوت گرفته بود کمیسیونها حق تشکیل جلسه و حق گرد هم‌آوردن کارگران در کارخانه ها یا عمارات سندیکائی را بدست‌آورده بودند •

در سال ۱۹۶۳ انتخابات سندیکائی آغاز می‌شود •کمیسیونهای کارگری بجز در آستوری و بیسکایه* از تمام کارگران دعوت می‌کنند که در انتخابات شرکت کرده ، نمایندگان خودشان را انتخاب کنند • خود کمیسیونها مخفیانه کاندیدهای خود را انتخاب و به کارگران معرفی می‌کنند • در بسیاری از کارخانه ها ، مخصوصاً کارخانه های بزرگ عدهٔ زیادی از این کاندیدها انتخاب می‌شوند و در سیویل برخی از آنها حتی در انتخابات طبقه دوم هم انتخاب شده و وارد "خونتای اجتماعی" (Junte sociale) می‌شوند • این نقطه شروع بسط کمیسیونهای کارگری ، از طریق موج جدید مبارزاتی که بعد از این انتخابات شروع شدند ، به مراکزی که جنبش‌کمیسیونهای کارگری در آنها ضعیف بوداست (از قبیل مادرید ، بارسلون، بیسکایه).

در سراسر سال ۱۹۶۴ مادرید در آتش‌جلسات ، مجامع تظاهرات و اشغال کارخانه توسط کارگران ، برهبری نمایندگای کارگری می‌سوزد • در این بسیج‌های همگانی است که کمیسیونهای کارگری نضج می‌گیرند و کمیسیونهای ایالتی کارگران فلز کار بوجود میآیند • انتخابات این کمیسیون در یک جلسه غیر قانونی ، که هزاران کارگر فلز کار در خارج از آن اجتماع کرده بودند ، در خانهٔ سندیکاها در خارج از مادرید صورت می‌گیرد •

در همین سال در مادرید نقداً کمیسیونهای کارگری در هفت شاخه متفاوت تولیدی ایجاد شده اند و در آغاز سال ۱۹۶۵ کمیسیون محلی بارسلون در جلسه ای مرکب از ۳۰۰ نماینده انتخاب می‌شود• در سال ۱۹۶۶ اولین سند برنامه ای کمیسیونهای کارگری در مادرید منتشر می‌شود که کمیسیونها را همچون جنبش مستقل ،متحد و دمکرا - تیک طبقه کارگر معرفی کرده ، منشوری حاوی تقاضاهای اقتصادی و صنفی و تقاضاهای سیاسی دمکراتیک همگانی و همچنین حقوق دمکراتیک مشخصاً کارگری از قبیل آزادی اجتماعات ، مطبوعات ،و تشکیلات کارگری تدوین می‌کند • در این مرحله جنبش‌کمیسیونهای کارگری بمثابه جنبشی وسیع و متحد در اسپانیا مستقر گشته ، می‌تواند نقش‌عمده ای در صحنه سیاسی آن ایفا کند •

خیانت حزب کمونیست

دیدیم که در سال ۱۹۶۶ کمیسیونهای کارگری در سراسر اسپانیا پدید آمده بودند و با برقراری پیوند ما بین خود در سطوح محلی، ایالتی و سرتاسری، سازمانهای نیرومندی بوجود آورده بودند که جنبش کارگری را در سراسر اسپانیا متشکل می‌کرد • سازماندهی کمیسیونها وپشتیبانی توده های کارگر از آنها چنان بود که تحت شرایط خفقان پلیسی و فاشیستی به پیکار خود ادامه می‌دادند و رژیم فرانکو در مقابلشان بزانو درآمده بود •

در سال ۱۹۶۹ این کمیسیونها فقط روی کاغذ وجود داشتند• و کمیسیونهائی که بعد از آن بوجود آمدند ماهیت دمکراتیک کمیسیون های سالهای شصت را نداشتند و در تحلیل نهائی چیزی جز دست حزب کمونیست نبودند • رژیم فرانکو موفق شده بود این فرآورد نیرومند و عظیم پیکار کارگران را در ظرف دوسال از میان بردارد •

مسوول منحصر بفرد این شکست عظیم سیاست های حزب کمونیست اسپانیا بود • قبل از ادامه این بحث ، برای آنکه بعضی از خوانندگان دوباره صحبت از پیشداوری تروتسکیستی نکنند ، لازم به تذکر است که هم اکنون عدهٔ زیادی از رهبران حزب کمونیست اسپانیاباور بالا را قبول دارند* فرق ما با آنها در این امر صرفاً در اینست که آنها این امر را حاصل " تجزیه و تحلیل " ذهنی‌گرا - یانه حزب کمونیست از رژیم فرانکو و " چپ روی " حاصل از آن می - دانند • ولی ما که مدتهاست خوشباوری بیش‌از حد را کنار گذاشته ایم ، در این " تجزیه و تحلیل ذهنی‌گرا " چیزی جز خیانت بیشرمانه نمی‌بینیم •

دیدیم که در ابتدا سیاست حزب کمونیست اسپانیا در رابطه با جنبش‌کارگری " مبارزه " در سندیکاهای دولتی و مطرح کردن‌تقاضاها از آن طریق بود • با اوج گیری مبارزات مستقل طبقه کارگر و بوجود آمدن کمیسیونهای کارگری حزب کمونیست هم بناچار وارد آنها شدوخود نیز شروع به سازمان‌دادن این کمیسیونها کرد ، ولی هنوز آن خط - مشی اولی را کنار نگذاشته بود ، بلکه می‌کوشید کمیسیونها را به آن راه بکشاند • این سیاست ، که اساساً با منطق ایجاد کمیسیونها در تناقض بود ، واضح است بجائی نکشید • سیاست بعدی حزب کمونیست کوشش‌در راه تبدیل کمیسیونها به سندیکاهای علنی‌بود* • در ابتدای این مقاله سعی کردیم نشان دهیم که تشکیلات سند - یکائی بهیچوجه برای سازماندادن مبارزه در شرایط خفقان مناسب نیستند ، چون اساساً امکان مبارزه قانونی وجود ندارد ، و چنین کاری در عمل بمعنای انحلال پیکار کارگران بود • ولی هدف حزب کمونیست چیزی جز این نبود که با از بین بردن آتمسفر دمکراتیک کمیسیونها جنبش کارگری را تحت‌کنترل خود بیاورد ، و برای اینکار حتی حاضر بود تا فدا کردن جنبش هم پیش‌برود • بحث های بعدی این مساله را روشن تر می‌کند •

برای درک دقیق تر از سیاست های حزب کمونیست در رابطه با کمیسیونهای کارگری در این دوره (یا بزبان بهتر توجیه حزب کمو - نیست از سیاستهای خود در این دوره) لازم است خط مشی کلی حزب کمونیست روشن شود • در اسپانیا نیز، مانند تمام نقاط جهان، حزب کمونیست انقلاب را به دو مرحله تقسیم کرده بود • مرحلهٔ اول انقلاب دمکراتیک ضد فاشیستی ، و مرحله دوم انقلاب سوسیالیستی • در مرحلهٔ اول طبقه کارگر در چارچوب وحدت با عناصر ضد فاشیستی که نه تنها در میان خرده بورژوازی و " بورژوازی ملی " وارتش، بلکه در میان بورژوازی بزرگ نیز طرفدارانی دارد ، برای سقوط فاشیزم و حکومت سرمایه انحصاری (بخوان سقوط فرانکو) مبارزه می‌کند× • و بدین ترتیب طبقه کارگر می‌بایست با بخشی از بورژوازی بزرگ و افسران " شرافتمند " بر علیه رژیم فاشیستی طرفدار سرمایه انحصاری متحد شود و از دادن شعارها و اقدام به مبارزاتی که آنها را می‌رنجاند خودداری کند •

تا کنون بررسی های انتقادی زیادی از چنین خط مشی ئی انجام گرفته است و تکرار آنها در اینجا بیهوده است • ولی عملکرد حزب کمونیست اسپانیا بُعد تازه ای از این خط مشی را آشکار کرد که توضیحش ضرورت دارد • تا بحال تمام انتقاداتی که بر اینگونه مشی ها انجام شده در افشای ماهیت سازش طبقاتی مستتر در آن و افشای

---

* درآستوری و بیسکایه کارگران بسیج شده ، پیش‌شرط شرکت خود در انتخابات سندیکائی را آزادی رفقای زندانی شده و آزادی کامل کاندید شدن برای کارگران قرار می‌دهند و وقتی دولت مخالفت می‌کند ، تحریم کامل از طرف کارگران اجرا شده ، درعوض در آستوری اعتصاب عمومی سازمان داده میشود •

* مثلاً نگاه کنید به مقاله
" le Nouveau Mouvement Ouvrier Espangol,"
Les Temps Modern, N.357 bis
در مجله

* نگاه کنید به کتاب
Ernest Mandel, Controle Ouvrier, T.I.

× شباهت این تحلیل از رژیم فرانکو با تحلیل فعلی حزب توده از آریا مهر آنقدر زیاد است که احتیاج به تذکر ندارد •

راست روی آنست • ولی در بطن این سیاست " چپ روی" تنفرانگیزی نیز نهفته است که کمتر مورد توجه قرار گرفته است • در هنگام برخاست جنبش توده ای در تحت رژیم های مورد بحث ، که با در نظر گرفتن شرایط خصلتی انفجاری ، خود انگیخته ، پر جوش وخروش ولی زود گذر دارد ، چنان سیاستی می تواند چنین نتیجه بدهد که خرده بورژوازی ، " بورژوازی ملی " و بخشی از بورژوازی بزرگ و ارتش برای سرنگونی رژیم آماده اند ، پس به پیش بسوی سرنگونی و با این سیاست طبقه کارگر را بیفکرانه بجلو راند و به مهلکهٔ شکست اندازد• در صورتیکه سیاست صحیح در چنین شرایطی مبارزه قاطع با هر نوع تحریک از این قبیل و بجلو راندن بی موقع جنبش (و در واقع این گونه تحریک قوی ترین اسلحه ارتجاع در چنین شرایطی است) ونگاه ـ داشتن آن در سطح تبلیغ ، بسط پایه و تدارک و سازماندهی تا متناسب تر شدن توازن قواست • پرولتاریای اسپانیا با تجربه تر و مبارزتر از آن بود که به چنین مهلکه ای کشانده شود ، ولی ضربهٔ سختی خورد •

این نتیجه مخرب سیاست حزب کمونیست در همان آغاز جنبش نوین کارگری ، در دههٔ ۱۹۵۰ ، نقداً ظاهر شده بود • از جمله می توان از سازمان دادن عجولانهٔ "اعتصاب ملی*" در سال ۱۹۵۹ ، تحت این توهم که فرانکو بزودی تحت فشار کلیه اقشار و طبقات ضد فاشیست سقوط خواهد کرد ، نام برد • شکست سخت حاصل از این حرکت ، که با وارد آمدن ضربات پلیسی شدید بر پیکر طبقه کارگر و خود مبارزین حزب همراه بود ، چنان طبقه کارگر را سرخورده و دل ـ سرد کرد که آثار آن تا چندین سال برطرف نشد و رکود چند ساله مبارزات پس از آن یکی از بازتابهای آنست •

در سال ۱۹۶۶ نیز همین عمل ، منتهی در مقیاس بسیار وسیعتری ، صورت گرفت • در آنسال ، همانطور که دیدیم کمیسیون ـ های کارگری در سراسر اسپانیا تشکیل شده بود و جنبش را رهبری می کرد • جنبش نه تنها وسعت بی سابقه ای یافته بود بلکه بسرعت در حال گسترش بود • در انتخابات سندیکائی سال ۱۹۶۶ که کار ـ گران در آن شرکت کردند شدت تبلیغات و فشار مبارزه بقدری زیاد بود که مامورین پلیس یا اصلاً کاندید نشدند یا در انتخابات بطور مفتضحانه شکست خوردند ، وعده زیادی از بهترین مبارزین پرولتاریا انتخاب شدند • در چنین شرایطی بود که حزب کمونیست دوباره نغمه های پیشین را از سرگرفت : رژیم فرانکو عنقریب سقوط خواهد کرد ، علت اینکه رژیم در برابر مبارزات وسیع کارگران کاری نمی کند این است که ارتش بسمت توده ها آمده است ، افسران شرافتمند باید هرچه زودتر مبارزه را آغاز کنند ، تضاد بورژوازی و بورژوازی بزرگ با فرانکو آنقدر زیاد شده که زمان مبارزهٔ متحد فرا رسیده ... و بر اساس این " تجزیه و تحلیل " حزب کمونیست بار دیگر شعار سازمان دادن فوری " اعتصاب ملی " (بهمان معنائی که توضیح دادیم) را مطرح کرد *• تدارک این اعتصاب دقیقاً چیزی بود که فرانکو می خواست • اولاً با پیدا شدن اوهام خیلی زیاد در رابطه با امکانات فعالیت علنی مخفی کاری عملاً فراموش شد و کلیه فعالین کمیسیونها شناخته شدند • و ثانیاً چپ روی های حاصل فرصت خوبی برای تشدید تبلیغات ضد کمونیستی و ضد کارگری به رژیم فرانکو داد•

سرکوب جنبش در اواخر ماه دسامبر شروع شد ، بعد از رفراندم در مورد قانونی که فرانکو قانون ارگانیک می نامید ش و محتوای آن تبدیل حکومتش به حکومت سلطنتی موروثی با حفظ گوهر و موازین اساسی فرانکیزم بود • این رفراندم از نظر افکار عمومی بازار مشترک اروپا نیز برای فرانکو حائز اهمیت بود ، زیرا طبیعتاً سرکوب جنبشی که تمام فعالیتهایش در اروپا کاملاً قانونی است نمی توانست وجهه خوبی داشته باشد • سیاست حزب کمونیست این مشکل او را هم حل کرد •

دورهٔ سرکوب ، پیگرد ، توقیف ، تبعید و اخراج توده ای پیش ـ گامان طبقه کارگر و مبارزین سیاسی آغاز شده بود • برای درک مقیاس آن کافیست ذکر کنیم فقط در ماه دسامبر بیش از ۱۴۰۰ مبارز کارگر دستگیر و اخراج شدند • نیروهای پلیس چندین بار بر روی تظاهرات کارگران آتش گشودند ، بر این ترازنامه کثیف باید ترورهای مکرر مبارزین سیاسی ، مخصوص مبارزین E.T.A. (ملت باسک و آزادی Euzkadi ta Askatasuna) و در باسک را بدست آدمکشان حرفه ای رژیم افزود •

ولی پرولتاریای اسپانیا آگاه تر و رزمنده تر از آن بود که اجازه بدهد دستاورد مبارزه اش اینگونه پایمال شود • مقاومت کارگران در مقابل سرکوب وحمله متقابلشان ، در آن شرایط خفقان سرتاسری و همه جانبه ، خوشبین ترین مبارزین را هم بحیرت واداشت • از سال ۱۹۶۷ ببعد ، در شرایط خفقان روز افزون اعتصابات کارگری هم ، اگر چه بطور پراکنده ، روبه افزایش گذاشت • و در زیر خفقانی که ستیغش حالت فوق العاده و حکومت نظامی ای بود که در دو ماه اول سال ۱۹۶۹ در سراسر اسپانیا اعلام شد ، موج جدیدی از مبارزه پا گرفت که تا کنون ادامه دارد • در این رابطه بالا رفتن قابل توجه آگاهی طبقاتی و مبارزات آگاهانه سیاسی پرولتاریای اسپانیاشایان توجه است • بسیج توده ای در سال ۱۹۷۰ در دفاع از مبارزین E.T.A. که در بُورگس Burgos محاکمه می شدند ، بزرگترین بسیج توده ای در اسپانیا بعد از جنگ داخلی بود • این بسیج در اعتصاب عمومی در بیسکایه و گی پوزکوا Guipuzcoa باوج رسید •

کمیسیونهای کارگری ، یعنی موتور سازماندهٔ مبارزه ، در مرکز حملات رژیم فرانکو قرار داشتند • اگر چه مقاومت طبقه کارگر به رژیم امکان نابود کردن کمیسیونها را نداد ، ولی خفقان بیسابقه پراکنده شدن پیکار و از بین رفتن تداوم آن ، تشکیلات کمیسیونها را از پایهٔ آن دور ساخت و این عمل امکان پراتیک غیر دمکراتیک را در داخل آنها فراهم آورد • این بیشتر از همه در گرد هم آئی سرتاسری کمیسیونها در سال ۱۹۶۷ واضح گشت • چون اکثر این نمایندگان را خود کارگران انتخاب نکرده بودند ، بلکه از طرف " رهبران " (یعنی آن رهبرانی که بعد از موجهای عظیم پیگرد و توقیف هنوز دستگیر نشده بودند !) فرستاده شده بودند • توده طبقه کارگر نیز کنترلی بر تصمیم گیری ها و مصوبات نداشت *• از این دوره ببعد است که گروهها و گرایشاتی که در کمیسیونها در اقلیت بودند بدرستی حزب کمونیست را متهم به عملکرد ضد دمکراتیک و تحمیل خط مشی خود بر کمیسیونها می کنند • در اینجا بد نیست به خوش ـ رقصی دیگر حزب کمونیست در مقابل رژیم فرانکو اشاره کنیم که به انتخابات سندیکاهای زرد در سال ۱۹۷۱ مربوط می شود • این انتخابات قرار بود در سال ۱۹۶۹ صورت گیرد ، ولی در آن سال رژیم فرانکو ، که مشغول تصفیه خود این سندیکاها از نمایندگان واقعی کارگران و فرستادن آنها به زندان بود (مبارزهٔ وحشیانه اش در این راه به ایجاد حالت فوق العاده در سراسر اسپانیا بمدت دو ماه منجر شد) انتخابات سندیکائی را موقوف کرد • در سال ۱۹۷۱، در شرایطی که سرکوب جنبش کارگری ، بعد از بسیج وسیع کارگران

---

* مقصود از "اعتصاب ملی" قیام کلیه "طبقات ملی" (از جمله بخشی از بورژوازی بزرگ) برای سرنگونی رژیم فرانکو بود •

* مطرح کردن این سیاست این بار خالی از دردسر نبود و در واقع در داخل حزب چنان بحرانی ایجاد کرد که خطر انشعاب میرفت • در هر صورت به اخراج چند نفر از رهبران منجر شد • مواضع آنها بطور خلاصه این بود که انقلاب اسپانیا انقلابی سوسیالیستی است و سرنگونی فرانکو ، بخودی خود ، صرفاً یک تغییر سیاسی است و تأثیر دگرگون کننده ای نمیتواند داشته باشد ، و زمان بسیج برای این انقلاب هم هنوز آماده نیست ، و بدین دلیل اوهام بیهوده درباره سقوط فوری رژیم فرانکو هم نباید در سر پروراند •

* این باور را هم اکنون برخی از رهبران فعلی و سابق حزب کمونیست تصدیق میکنند •

در مقابل محاکمات بُورگس دوباره شدت گرفته بود ، رژیم فرانکو اعتماد بنفس و کنترل کافی برای اعلام انتخابات سندیکائی جدید در خود احساس کرد • واضح که در چنین شرایطی که مساله اساسی افشای هرچه شدید تر و وسیعتر رژیم در تمام سطوح و دفاع از مبارزین زندانی شده و تقاضای آزادی آنها است پذیرفتن دعوت رژیم برای شرکت (آنهم شرکت بی قید و شرط) در این انتخابات ، در آتمسفر حکومت نظامی ، هم خیانت به سنن جنبش کارگری در اسپانیا بود ، وهم مبارزات را از مجرای اصلی آن منحرف می کرد • معذالك اکثریت کمیسیونهای کارگری ، که گفتیم دیگر تحت کنترل حزب کمونیست در آمده بود ، بدون توجه به اعتراض سایر گروههای سیاسی ، از کارگران دعوت کرد در انتخابات شرکت کنند و خود از نمایندگان طرفدار رژیم پشتیبانی کرد • لازم به ذکر است که دقیقاً سیاست صحیح تحریم این انتخابات بود که باعث رشد سریع گروههای چپ ، مخصوصاً تروتسکیست ها در این دوران شد •

علت آنهمه پشتك و واروهای راست و چپ حزب کمونیست (سیاستش نسبت به سندیکاهای زرد ، سیاست سندیکا کردن کمیسیونها ، سیاست خیانت آمیزش در قبال اوج گیری جنبش کمیسیونها . . .) ، اگر بخواهیم خوشبینانه هم قضاوت کنیم ، تلاشهای آن حزب برای بورکراتیزه کردن جنبش و کنترل کامل بر آنست • و این خصلت از خصلت سیاسی رفرمیزم وفرصت طلبی علنی ، که ویژگیهای احزاب کمونیست است، جدا ناپذیر است • در شرایط برقراری دمکراسی در جنبش کارگری، کارگران خیلی سریع " رهبران " فرصت طلب را بکنار می اندازند (چند نمونه از این را در همین مقاله نشان دادیم)• سیاست اخیر حزب کمونیست (یعنی بعداز 'رفرمهای دمکراتیك ' اخیر در اسپانیا) ، در رابطه با کمیسیونهای کارگری نیز این را بروشنی نشان می دهد • اینها که در دوران سلطه فاشیزم هوادار تبدیل کمیسیونها به سندیکا بودند ، بعداز انحلال فاشیزم ، یعنی در شرایطی که مساله ساختن سندیکای واحد ، دمکراتیك ومستقل کارگران در دستور روز است و کمیسیونهای کارگری بهترین پایه را برای ایجاد چنین سندیکائی فراهم می کنند ، از فرا خواندن کنگره برای تشکیل سندیکای واحد جلوگیری کردند و این امر باعث اولاً پیدا شدن سندیکاهای متعدد و غالباً متخاصمی (سندیکای سوسیالیستها، سندیکای آنارشیستها ، سندیکاهای سرخ ، . . .) شد و بعلاوه بحران بسیار عمیقی در داخل خود کمیسیونهای کارگری ایجاد کرد • علت این سیاست (همانطور که عده زیادی از مبارزین خود کمیسیونها بآن اشاره کردند) حفظ کنترل بورکراتیك شدید بر کمیسیونها است ، که خفقان و سرکوب پلیسی دوران قبل شرایطش را فراهم کرده بود •

و ــ ناصر
س ــ عارفی

. . . . . باقیمانده از صفحه ۳۴

بعد از جنگ استالینیزم شکل گرفته اند (تیتوئیزم ، مائوئیزم ، کاسترو ئیزم ، " کمونیزم اروپائی " و گرایشهای میانه گرای چپ در ایتالیا ، اسپانیا و آلمان غربی ، و غیره) بطور ناقص انتقادات بسیاری از نظام سیاسی و اقتصادی موجود در شوروی و در دیگر دولتهای کارگری بورکراتیزه شده مطرح کرده اند ، با اینهمه هیچیك از این گرایشها بدیل اساسی متفاوتی در برابر نظام استالینیستی در اتحاد شوروی ارائه ننموده است و هیچکدام در برابر ساختار بورکراتیك قدرت در نظام استالینیستی بدیل منطقی قدرت مستقیم و دمکراتیك طبقه کارگر را پیشنهاد نکرده است • فهم واقعی مساله استالینیزم ، بدون تحلیل مارکسیستی از بورکراسی بمثابهٔ یك پدیدهٔ مشخص اجتماعی بهیچوجه امکان پذیر نیست و بدون سازمان دادن قدرت مستقیم کارگری و از طریق ایجاد شوراهای انتخابی و دمکراتیك کارگری (شوراهای کارگران و دهقانان زحمتکش) همراه با یك نظام چند حزبی و با حقوق کامل دمکراتیك برای همه زحمتکشان ، در چارچوب یك نظام خود - مدیریت که توسط تولید کنندگان همبسته بطور دمکراتیك متمرکز و برنامه ریزی شود ، هیچگونه بدیل واقعی در برابر حکومت بورکراسی (یا احیاء سرمایه داری) موجود نیست •

گرایش موسوم به کمونیزم اروپائی ، در حالیکه انتقادات خود رااز تعصبات و اعمال بورکراسی های اروپای شرقی و شوروی را تشدید می کند ، و در حالیکه دامنهٔ جدلهای خود را با کرملین گسترش می دهد در نهایت ، اصلاح افراطی ترین جوانب حکومت استالینیستی را پیش نهاد می کند و نه یك تغییر انقلابی آن را • احزاب " کمونیست اروپائی " هنوزپیوند اساسی خود را با بورکراسی شوروی نبریده اند و کماکان توجیهات و بهانه های " عینی گرایانه ای" برای جنایات گذشته بورکراسی و بسیاری از جوانب شکل کنونی حکومت بورکراتیك ارائه می کنند • افزون بر این در کشورهای امپریالیستی سیاست کلی آنان که حتی در شرایط انفجار عظیم مبارزات توده ای و دائر بر ائتلاف طبقاتی و حفظ نظام بورژوائی است لاجرم ادعای آنان را مبنی بر رعایت دمکراسی در داخل جنبش کارگری و بویژه در داخل احزاب و سازمانهای توده ای تحت کنترل آنان ــ سست می کند • این احزاب در انتقادات خود تفاوتهای دمکراسی کارگری و دمکراسی بورژوائی را بطور شیوه داری مغشوش کرده اند و در پوشش مبارزه علیه نظام تك حزبی در شوروی، در اروپای شرقی و در چین ، در واقع از این بینش پشتیبانی می کنند که تنها بدیل موجود در برابر حکومت متکی بر نظام تك حزبی بورکراسی ، قبول نهادهای پارلمانی براساس نمونه بورژوائی و خودداری از مبارزه علیه وجود دولت بورژوائی است • از این طریق، احزاب " کمونیست اروپائی " تزهای کلی سوسیال دمکراسی سنتی در رابطه با انتقال " تدریجی " و صلح آمیز به سوسیالیزم را بار دیگر وارد جنبش کارگری می کنند •

با در نظر گرفتن این ورشکستگی ها ، برنامه بین الملل چهارم در مورد دیکتاتوری پرولتاریا ، یعنی حکومت مستقیم طبقه کارگر از طریق شوراهای انتخابی کارگری و چند گانگی احزاب در شوراها ، به عنوان تنها بدیل جدی و منطقی در برابر دو تجدید نظر گرائی اساسی در مارکسیزم ، یعنی در مقابل رفرمیزم سوسیال دمکراتیك ورسمیت بخشیدن استالینیستی به حکومت انحصاری توسط یك قشر بورکراتیك قد علم می کند • خطوط کلی این برنامه بیانگر تداوم سنتی است که از آثار مارکس و انگلس در مورد کمون پاریس، از دولت و انقلاب لنین و از اسناد نخستین کنگره های بین الملل کمونیست در مورد دیکتاتوری پرولتاریا بجا مانده است • این برنامه ، براساس تحلیل تجربه های بعدی انقلابات پرولتری و تحلیل انحطاط بورکراتیك دولت های کارگری ، ابتدا توسط تروتسکی در کتاب انقلابی که به آن خیانت شد و در اسناد بنیانی برنامه ای بین الملل چهارم ، و سپس توسط مجتمعات بعدی بین الملل چهارم از پس از جنگ جهانی دوم تا بحال همچنان جامع تر شده است • سند حاضر بینش مارکسیستهای انقلابی را در مورد این جنبهٔ مهم از برنامهٔ انقلاب سوسیالیستی خلاصه می کند •